

تاریخ خط میخی فارسی باستان

دکتر پرویز رجبی

۱- مقدمه:

الف) تا سال ۱۹۶۸، که مقاله «پیدایش خط میخی فارسی باستان»^۱ پروفیسور والتر هینتس Walther Hinz در «گزارش‌های باستان‌شناسی از ایران»^۲ به چاپ رسید، علی‌رغم تردیدهایی که در مورد تاریخ دقیق پیدایش این خط و همچنین پدید آورنده آن وجود داشت، اکثریت قریب به اتفاق ایران‌شناسان بر این عقیده بودند، که خط میخی فارسی باستان از ابتدای فرمانروایی هخامنشیان وجود داشته است و لوحه‌های زرین آریارمن (حدود ۶۴۰-۵۹۰ پیش از میلاد) و آرشام (۶-۱۵ پیش از میلاد)، که هر دو در سال ۱۲۹۹ در همدان پیدا شده‌اند، قدیم‌ترین نوشته‌هایی هستند، که از این خط به دست ما رسیده‌اند. ایران‌شناسان ایرانی نیز، که همواره همه آگاهیشان را از این خط از دانشمندان غیر ایرانی داشتند و دارند، با تاسی بر اینان همیشه پیرو این نظر بوده‌اند و هستند، که آریارمن و آرشام نخستین شاهان هخامنشی بودند، که به خط میخی فارسی باستان سنگ‌نبشته‌ای از خود به یادگار گذاشته‌اند. پروفیسور والتر هینتس در مقاله «پیدایش خط میخی فارسی باستان» با زدودن همه تردیها و آوردن دلیل‌های بسیار استوار، برای نخستین بار در تاریخ ایران‌شناسی ثابت کرد، که خط میخی فارسی باستان به فرمان داریوش هخامنشی (۵۲۲-۴۸۶ پیش از میلاد) «ساخته» شده است.

بدیهی است پیش از این نوشته پروفیسور هینتس دلایل لازمی مبنی بر از داریوش بودن خط میخی فارسی باستان آورده شده بود^۳، اما این دلایل هرگز از کفایت کافی برخوردار نبودند.

نگارنده بلافاصله پس از دریافت مقاله هینتس آن‌را به زبان فارسی برگرداندم و در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان (شماره سوم، ۱۳۴۹) به چاپ

1. Die Entstehung der altpersischen Keilschrift.

2. Archaeologische Mitteilungen aus Iran, neue Folge Bd. I, Berlin 1968, S. 94-98.

3. در این باره مفصلاً در بخش «پیدایش خط میخی فارسی باستان» گفتگو خواهد شد.

رسانیدم. متأسفانه با این که پس از چاپ مقاله هینتس در اروپا برای هیچیک از ایران-شناسان تردیدی بر از داریوش بودن خط میخی فارسی باستان نمانده است - شاید به دلیل عدم انتشار صحیح مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان - هنوز دیده و شنیده می شود، که بیشتر پردازندگان به خط میخی فارسی باستان در ایران، باتکیه بر آگاهی های پیشین خود، بر این عقیده هستند، که خط میخی فارسی باستان، پیش از داریوش هم وجود داشته است. بنابراین لازم است، که یک بار دیگر به مسئله پیدایش خط میخی فارسی باستان پرداخته شود.

ب) نگارنده ضمن بررسی در تاریخ پیدایش خط میخی فارسی باستان به دلایل تازه ای مبنی بر از داریوش بودن این خط دست یافت، که مطرح کردن آن ها - علی رغم کم اهمیت بودنشان - ضروری است.

ب) با این که از آغاز خوانا شدن خط میخی فارسی باستان، وسیله غربی ها، مطالبی درباره این خط در ایران منتشر شده است، به خاطر جسته و گریخته بودن این مطالب، به دست آوردن همه آگاهی های مربوط به این خط کمی دشوار است. از طرف دیگر چون غربی ها در طول نزدیک به یکصد و پنجاه سال، به مرور، به رموز خط میخی فارسی باستان دست یافته اند و نتیجه بررسی های خود را به مرور به صورت مقاله و کتاب به چاپ رسانیده اند و دستیابی به همه این نوشته ها کار دشواری است، شایسته است، دست کم مطالب مربوط به تاریخ خط میخی فارسی باستان، در یک جا گرد آید.

۲- خط میخی چیست؟

خط میخی خطی است، که اقوام باستانی حوزه آسیای غربی، به ویژه سومری ها، آشوری ها، بابلی ها، ایلامی ها و ایرانی ها، از هزاره سوم پیش از میلاد تا حدود نیمه سده اول میلادی برای نوشتن مقاصد خود از آن استفاده می کردند.

این خط را از این روی خط میخی نامیده اند، که واژه ها و یا هجاها و یا حروفش از نشانه های میخمانندی، که به ترتیب های گوناگونی در کنار هم قرار می گیرند درست شده است.^۴ این میخها با توجه به جهتی که دارند، تشکیل چهار عنصر را می دهند: ، ، ، ، يك زاویه، با دهانه باز در سمت راست - به وجود آمده است: < .

احتمالاً نشانه های خط میخی را در حدود سال ۲۹۰۰ پیش از میلاد، سومری ها، در جلگه های پایین دجله و فرات، از ساده کردن خط تصویری درست کرده اند.

۴. انگلبرت کامپفر E. Kaempfer، سیاح آلمانی، که در سال های ۸۵-۱۶۸۳ در ایران بود، نخستین کسی است که این خط را خط میخی نامید.

استفاده از تصویر برای بیان مقصود و به دنبال آن استفاده از خط تصویری، از آن قوم خاصی نیست، که بتوان سیر تطور آن را در حوزه معینی مورد مطالعه قرار داد. در همه نقاط باستانی جهان و در میان آثار باستانی همه اقوام باستانی، به نخستین نشانه های این نوع از بیان مقصود و منظور برمی خوریم. از تصویرهای پیش از تاریخ غارهای فرانسه و اسپانیا و کشورهای حوزه مدیترانه گرفته، تا خط تصویری «والام - اولوم» Walam-Olom قبیله سرخ پوست «دلوار» Delawar در آمریکا و از خطوط تصویری اقوام باستانی آلاسکا و استرالیا و نقوش سفال های تپه سیلک کاشان گرفته، تا خطوط تصویری تکامل یافته مصری ها و اقوام ساکن جلگه های دجله و فرات، همه کم و بیش حاکی از نخستین کوشش های آدمی برای ثبت و تثبیت منظور و مقصود است. ^۵ بدیهی است تصاویر نخستین، جز برای معدودی و آن هم در حوزه معینی، مفهوم نبوده اند و قرن ها طول کشیده است، تا تصاویر و نشان ها، همراه دیگر گونی هایی، که در جهت تکامل به خود راه داده اند، با به پای گسترش بازرگانی و دادوستد، میان اقوام گوناگون، بارها جا به جا و دست به دست شده اند و برخوردار از تجربه های اقوام مختلف، رفته رفته شکل تر و آسان تر شده اند...

ظاهراً سومری ها و مصری ها بیشتر از هر قوم دیگری به خط تصویری نوشته ال خود به یادگار گذاشته اند. خط تصویری را به این خاطر که بیشتر وسیله روحانیون مورد استفاده قرار گرفته است، هیروگلیف (نوشته مقدس) نامیده اند.

سومری ها ظاهراً حدود ۳۶۰۰ پیش از میلاد، نخستین نشانه ها و تصویرهای خط خود را روی سفال های بسیار ابتدایی نقش کرده اند و پس از این کوشش های نخستین، قرن ها طول کشیده است، تا خط تصویری به صورت خط میخی درآمد. البته در این نخستین خط میخی جهان هنوز واژه نگاری جای خود را به نگارش به کمک الفبا نداده بوده است. اکتدی های سامی، که به بابل کوچیده بودند، از سال ۲۳۰۰ خط میخی مأخوذ از

۵. همراه تکاملی که خط تصویری یافته است، تا سرانجام به شکل خط الفبایی، به صورت مهم ترین دست آورد انسانی درآید، هنوز هم - در عصر دانش و تکنولوژی - نه تنها جوامع بشری در پاره ای از موارد بی نیاز از بیان مقصود به کمک تصویر نیست، بلکه بیان مقصود جز با تصویر امکان پذیر نیست و یا دست کم بسیار وقت گیر و دشوار است. داغی که روستایان به صورت یک نشان بر چارپایان خود - مخصوصاً شتر - می زنند و با علائم رانندگی محلی و بین المللی و علائم کشتیرانی و هوانوردی و راه آهن و هم چنین علائم ریاضی و صدها نشان و علامت در علوم گوناگون و صدها نشان و علامتی که مردم کشورهای مختلف برای بیان مقصود و نظری خاص به کار می برند، همه این ها - در عصر دانش و تکنولوژی - درست همان نقشی را دارند، که علائم و نشان های اقوام نخستین داشته اند.

خط تصویری را از سومری‌ها آموختند. با این که خط اکدی - سومری، در صورت ابتدایی، خود به شکل خط بسیار پیچیده‌ای، با بیش از دوهزار نشانه و بیست هزار هزوارش درآمد، سرانجام میل به سریع نوشتن، نشانه‌های این خط میخی را به ۵۰۰ نشانه تقلیل داد. بعدها بازم هیت‌ها و اکدی‌ها از نشانه‌های این خط کاستند و تعداد این نشانه‌ها را به ۳۰۰ تا ۳۵۰ نشانه رساندند.

این خط ابتدا به صورت عمودی نوشته می‌شد و ستون‌های عمودی از راست به چپ کنار هم قرار می‌گرفتند. - مانند سنگ‌نبشته‌هایی، که تا سال ۱۵۰۰ پیش از میلاد به وجود آمده‌اند. با این همه روی لوحه‌های گلی، حتی حدود سال ۲۵۰۰ پیش از میلاد، به طور افقی و از چپ به راست نوشته می‌شد. به این ترتیب تا جایی که می‌دانیم اکدی‌ها اولین قومی هستند که از چپ به راست نوشته‌اند.

بزرگ‌ترین موفقیت در تاریخ پدیداری خط میخی وقتی بود، که اکدی‌ها (بابلی‌ها) از واژه‌نگاری به هجانگاری توجه کردند. یعنی از تأثیر معنی واژه در شکل واژه صرف نظر شد: حالا با توجهی که به هجاهای تشکیل دهنده واژه‌ها شد، هجاها شخصیت یافتند و به این ترتیب فصل تازه‌ای در تاریخ خط به وجود آمد. این تحول، که در زمان اکدی‌ها به وجود آمد، راه را برای توجه به عناصر تشکیل دهنده وجوه دستوری نیز باز کرد. خط میخی ابتدا در معابد بابل، فقط برای تنظیم کارهای اقتصادی، مورد استفاده داشت و از ۲۵۰۰ پیش از میلاد بود، که شاهان این خط را مورد استفاده قرار دادند. از سال ۲۰۰۰ پیش از میلاد به بعد کم کم متن‌های ادبی نیز به کمک این خط نوشته شدند. در زمان فرمانروایی اکدی‌ها در بابل، خط میخی به آشور و ایلام نیز راه یافت و کمی بعد کاری‌ها در آسیای صغیر نیز به خط میخی روی آوردند. کمی پس از سال ۲۰۰۰

• اکدی‌های سامی، که از هزاره چهارم پیش از میلاد به بین‌النهرین روی آوردند، زبان سامی خود را به آسانی جای‌گزین زبان سومری نکردند، تا بتوانند زبان سامی خود را به خط قدیمی سومری بنویسند. بلکه مدت‌ها طول کشید، تا سرانجام زبان سومری برای زبان بابلی (اکدی) جاغالی کرد و خود به صورت زبان مقدس گاهانان درآمد. با این همه، خط میخی در اصول تغییری نیافت. البته ظاهر خط دگرگونی‌های زیادی به خود راه داد و ما اگر تطور مرحله به مرحله هزاران ساله خط را در این منطقه مورد دقت قرار ندهیم، گمان می‌کنیم، با خطوط گوناگون زیادی سروکار داریم. مخصوصاً وقتی خط میخی آسوری بین سال‌های ۱۳۰۰ تا ۶۰۰ پیش از میلاد را با خط میخی سومری مقایسه می‌کنیم، این دگرگونی بسیار مشهود می‌شود. به عبارت دیگر درحالی که در خط میخی آسوری نشان‌ها از ترکیب تعدادی «میخ» به وجود آمده‌اند، در خط سومری نشان‌ها (واژه‌ها) از ترکیب تعدادی «خط» درست شده‌اند و برخلاف خط میخی آسوری، در خط سومری، نشان‌ها شباهتی به شکل ظاهری عنصری، که به بیان آمده است دارند.

پیش از میلاد، خط میخی به سوره نیز راه یافت و ظاهراً از این طریق است، که هیت‌ها هم با خط میخی آشنا شدند.

حدود سال ۱۴۰۰ پیش از میلاد خط میخی، خط بین‌المللی قسمت بزرگی از غرب آسیا بود و حتی دربار مصر، برای مکاتبات سیاسی خود با غرب آسیا، از این خط استفاده می‌کرد. در هزاره اول پیش از میلاد، سرانجام اورارتوها هم خط میخی آشوری را گرفتند و به‌طوری که به تفصیل خواهیم گفت، ایرانیان در سده پنجم پیش از میلاد، برای نخستین بار به فرمان داریوش (۴۸۶-۵۲۱ پیش از میلاد) خط میخی فارسی باستان را به کمک - شاید - ایلامی‌ها، از خط میخی ایلامی درست کردند.

خط میخی پس از اشکانیان (۲۲۶ میلادی-۲۵۶ پیش از میلاد)، دوباره فقط در حوزه بابل تا سال ۵۰ میلادی، در مدرسه‌های نجوم، مورد استفاده قرار می‌گرفت. ایلامی‌ها خط میخی خود را از خط بابلی گرفتند. این خط از سال ۲۷۰۰ پیش از میلاد، در حوزه ایلام رایج بود. پیش از خط میخی، خط ایلامی‌ها خط تصویری بود. خط میخی ایلامی شکل ساده شده خط میخی بابلی است، که ۱۱۳ نشانه دارد. در عوض خط میخی فارسی باستان، که خود - شاید - به کمک ایلامی‌ها و از روی خط میخی ایلامی ساخته شده است، خط مستقلی است با ۴۲ نشانه هجائی و حرفی و از نظر حروف بی‌صدا تحت تأثیر خط آرامی.

۳- کازستن نیبور:

از زمان خلفا تا سده دوازدهم میلادی، میدان دید غربی‌ها - در راستای خاور - از دیوارهای شرقی اورشلیم فراتر نمی‌رفت. با لشکرکشی تاتارها به باختر و جنگ‌های صلیبی، دیواری، که از دیرباز در مسیر جاده‌های ابریشم و کهربا، میان آسیا و اروپا به وجود آمده بود، فرو ریخت. با تمام خشونت‌هایی که خاصیت و عادت این جنگ‌ها بود و با تمام خون‌هایی که ریخته شد و ویرانی‌هایی که به بار آمد، آسان می‌توان یک چیز مثبت را به حساب این جنگ‌ها نوشت و آن را به رسمیت شناخت: دیوار حائلی که فرو ریخت و رفت و آمدهایی که بین شرق و غرب به وجود آمدند و فرهنگ‌هایی که فرصت هم‌شناسی یافتند و راه‌هایی که میان شرق و غرب، با پای آدم‌ها و اسب‌ها تنیده شدند و سرانجام مغرب زمین و یا به عبارت دیگر «اورشلیم غربی» دریافت، که در کنار دنیای مسیحی امپراتوری روم غربی و شرقی، دنیای دیگری هم از مسیحیت در آسیا قرار دارد. از اوایل سده اول میلادی در ایران هم مردمی مسیحی به سر می‌بردند و مراکز مهم مسیحی‌ها گیلان، خراسان، فارس و افغانستان امروز بود. آشنایی با این مسئله بود، که پای اروپایی‌ها را - ابتدا به صورت میسیون‌های مذهبی - به ایران بازکرد و بعد نوبت به

کاشفان، سفیران و سیاستمداران رسید...

گذشته از آثار سیاحان اسلامی، مانند ابن خردادبه، استخری، ابن حوقل، مقدسی، ناصر خسرو، ادریسی، یاقوت حموی و غیره، که هر کدام به سهم خود اثری بسیار پرارزش دارند و ما برای پرداختن به جغرافیای تاریخی ایران از هیچ کدام از آن‌ها بی‌نیاز نیستیم، هر کدام از سیاحان غیر اسلامی هم در روشن شدن گوشه‌های تاریک جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران سهم جداگانه‌ای دارند.

اولین آلمانی، که به ایران سفر کرد، هانز شیلبرگر Hans Schiltberger بود. شیلبرگر در پانزده سالگی - در سال ۱۳۹۴ میلادی - به ایران آمد و سی و پنج سال بعد - در پنجاه سالگی - به وطنش باواریای آلمان بازگشت.

پس از شیلبرگر، تا کارستن نیبور، ده‌ها آلمانی دیگر از ایران دیدن کردند و آن‌ها که سواد نوشتن داشتند، هر کدام به وسعت میدان دید خود، سیاحت‌نامه‌ای از خود به یادگار گذاشتند، اما شاید هیچ کدام از این سیاحان، مانند کارستن نیبور، آگاهانه - دست کم به گستردگی کار نیبور - دست به یک سیاحت کاوشگرانه نزده باشند.^۷

سفر کارستن نیبور به ایران از دو نظر هائز اهمیت است: نخست این که او تنها اروپایی‌ای بود، که در زمان کریم خان زند از ایران دیدن کرد و دوم به این خاطر که او گذشته از گزارش‌های گوناگون سیاحان اروپایی از تخت جمشید، مانند شاردن و کمپفر، نخستین کسی بود، که تخت جمشید را به طور اساسی مورد بررسی و مطالعه قرار داد. نیبور از بوشهر وارد خشکی ایران شد و به جای استفاده از راه معمول، از بیراهه‌ای بزرگ به شیراز رفت و پس از چند روز اقامت در شیراز راهی تخت جمشید شد و پس از بررسی‌های همه جانبه خود در تخت جمشید و طرح برداری از پیکر کنده‌ها و سنگ‌نبشته‌ها، دوباره به بوشهر بازگشت و از راه جزیره خارک ایران را ترک گفت. پیش از نیبور سیاحان دیگری هم از تخت جمشید دیدن کرده بودند، اما به جرأت می‌توان گفت، که هیچ کدام از آن‌ها به دقت و هوشیاری نیبور، به طور همه جانبه تخت جمشید را مورد بررسی قرار نداده‌اند. خود کارستن نیبور در سفرنامه خود (صفحه ۱۲۷ ترجمه فارسی) خیلی آگاهانه می‌گوید: «دلم می‌خواهد وقتی در آینده یک اروپایی از تخت جمشید دیدن می‌کند، از سنگ‌نبشته‌های زیادی که در این جا وجود دارد، رونبسته تهیه کند و این رونبسته‌ها

۷. دیتمار هنتسه Dittmar Henze، که در سال ۱۹۶۳ یک بار دیگر به شیوه فوتو مکانیک، سفرنامه نیبورا در اثریش چاپ کرده است، در شناساندن نیبور دیباچه جامعی دارد، که به نام «سهم نیبور در شناسایی شرق»، در ابتدای سفرنامه نیبور - پس از دیباچه مترجم فارسی (پرویز رجبی) - تهران، ۱۳۵۴، به چاپ رسیده است. برای آگاهی از زندگی و کارهای نیبور نگاه کنید به این دیباچه.

طوری باشند، که آدم بتواند، مثل خود سنگ نبشته‌ها، در رو نبشته‌ها هم يك يك حرف‌ها را از هم دیگر تشخیص بدهد. نه که پفر و نه شاردن و نه دو بروین de bruin، هیچ کدام در تهیه رو نبشته دقت نکرده‌اند و گمان می‌کنم، همین بی‌دقتی سبب شده است، که کسی تا کنون به خواندن این سنگ نبشته‌ها نپرداخته است. «دوبرین، سیاح هلندی، ماه‌ها کوشید، تا بتواند همراه خود تصویر بهتری از تخت جمشید به اروپا ببرد، اما او هم نتوانست با کار خود نقطه شروعی علمی و دقیق به دست بدهد. استریوز، Struys سیاح دیگر هلندی، با تمام وعده‌هایی که در کتابش درباره صحت و دقت گزارش‌های خود داده بود، کاخ دارپوش را در تخت جمشید، با گنبد و آرایش‌های اسلامی رسم کرده بود. اما کارستن نیبور ریاضی‌دان، که نجوم و مساحی هم می‌دانست، نتوانست به تنهایی نخستین گزارش‌های باستان‌شناسی و دقیق و علمی درباره ایران را، با هوشیاری به جامعه دانشگاهی اروپا عرضه کند. به خاطر همین دقت و هوشیاری نیبور بود، که بعدها (یعنی در سال ۱۸۵۲)، ۳۸ سال پس از بازدید نیبور از تخت جمشید، نشانه‌هایی از خط میخی برای نخستین بار خوانده شد و راه برای خوانا شدن همه نشانه‌های این خط هموار گردید و بعد با خوانا شدن این خط، دیگر خطوط میخی نیز خوانا شدند و به این ترتیب تاریخ پیش از اسلام ایران و غرب آسیا، به مرور و به کمک نوشته‌های یونانی‌ها و رومی‌ها، از تاریکی‌های تاریخ به روشنایی کشانده شدند. می‌دانیم، تا پیش از خوانا شدن خط میخی، جز اخبار نویسندگان یونانی و رومی، تقریباً چیزی از تاریخ پیش از اسلام ایران روشن نبود. یعنی ما از وجود تاریخ پیش از اسلام اطلاع داشتیم، اما آن‌را به درستی نمی‌شناختیم. بنابراین، در نتیجه بررسی‌های نیبور، تاریخ پیش از اسلام به روشنایی کشانده شد.

هم‌چنین با خوانا شدن خط میخی فارسی باستان و به دنبال آن دیگر خطوط میخی، مانند خط میخی ایلامی و بابلی، شکاف‌های موجود در میان بخش‌های مختلف تاریخ خاور نزدیک هم پر شد. علاوه بر این‌ها، طرح‌های بسیار جالبی که نیبور از آثار گوناگون تخت جمشید تهیه کرده بود، زمینه کاری شد برای باستان‌شناسانی که پس از نیبور به ایران آمدند و به کاوش پرداختند.

کارستن نیبور، ضمن این که با بررسی‌های خود مواد کار دانشمندان آینده خود را تأمین می‌کرد، خود نیز ضمن کار - تیزهوشانه - به چهار نکته جالب توجه پی برد:

يك) خطوط میخی نقره شده در سنگ‌های تخت جمشید دارای سه شیوه نگارش هستند و به این ترتیب مربوط به سه خط مختلف: «جالب توجه است، که الفبای هر يك از این سه سنگ نبشته مخصوص خود سنگ نبشته است. . .» (صفحه ۱۵۹ ترجمه فارسی).

می‌دانیم منظور از این سه خط مختلف، خط میخی فارسی باستان، خط میخی ایلامی و خط میخی بابلی است.

۹۵) خط میخی فارسی باستان، خط الفبائی است: «من حروفی را که در الفبا [منظور سنگ‌نبشته‌هایی که به يك الفبا نبشته شده‌اند] بیشتر از همه حروف مورد استعمال دارند در شکل ده جمع کرده‌ام. این حروف بیشتر از ۴۲ حرف نبودند (صفحه ۱۱۰ ترجمه فارسی). می‌دانیم، که خط میخی فارسی باستان را با نشانه‌هایی الفبائی - هجائی می‌نوشته‌اند. کمی پایین‌تر درباره ۴۲ حرف کارستن نیبور خواهیم نوشت.

۹۶) خط میخی فارسی باستان از چپ به راست نوشته می‌شود: «... وقتی مشغول بررسی این سنگ‌نبشته‌ها بودم، متوجه شدم، دو حرفی، که در در گاهی، در آخر سطر سوم قرار دارند، در در گاه دیگر در اول خط چهارم قرار گرفته‌اند. به این ترتیب دانشمندانی که به خود زحمت تحمل خواندن این سنگ‌نبشته‌ها را می‌دهند می‌توانند مطمئن باشند، که این خط مانند خط اروپایی‌ها از چپ به راست نوشته شده است» (صفحه ۱۱۵ ترجمه فارسی). می‌دانیم، که خط میخی فارسی باستان از چپ به راست نوشته می‌شود.

۹۷) چهار خط میخی تخت جمشید و نقش رستم قدیمی‌تر از خطوطی هستند، که طی قرن‌ها بر دیوارهای سنگی تخت جمشید و نقش رستم نقر شده‌اند: «اگر همه رونبشته‌هایی را که من از سنگ‌نبشته‌های تخت جمشید و نقش رستم تهیه کرده‌ام با همدیگر مقایسه بکنیم، می‌بینیم، که در هیچ‌جای دنیا نمی‌توانیم این همه خط و الفبای مختلف را در يك جا پیدا بکنیم. سنگ‌نبشته‌هایی که در شکل‌های یازده و هیجده نشان داده شده‌اند بدون شك قدیمی‌تر از همه سنگ‌نبشته‌ها هستند و عمر آن‌ها با عمر خود تخت - جمشید یکی است. چون همه این سنگ‌نبشته‌ها در جاهای راحتی، اغلب در میان پیکر - کندها و سنگ‌نگاره‌ها، قرار دارند و برای آن‌ها جای مخصوصی در نظر گرفته شده است. دانشمندان این نبشته‌ها را، با توجه به رونبشته‌های سیاحان پیشین، هیر و گلیف تشخیص داده‌اند، اما به طوری که قبلاً اشاره شد، این سنگ‌نبشته‌ها دارای سه الفبای مختلف هستند (منظور سنگ‌نبشته‌های میخی است).. آیا این خط همان آسوری باستان نیست؟» کارستن نیبور ضمن بررسی‌های خود در تخت جمشید و نقش رستم، علاوه بر خطوط میخی فارسی باستان و ایلامی و بابلی، از سنگ‌نبشته‌های خط پهلوی اشکانی، خط پهلوی ساسانی، خط یونانی، خط عربی کوفی، خط عربی ساده و خط فارسی نقر شده بر دیوارهای سنگی تخت جمشید و نقش رستم، رونبشته تهیه کرد. با این که قدیم بودن خطوط میخی بر دیگر خطوط موجود در این دو محل امری بدیهی است، توجه هوشیارانه نیبور خیلی جالب است.

الفبائی که کارستن نیبور، با استفاده از رونبشته‌های پنج سنگ‌نبشته‌ای که به خط

میخی فارسی باستان (سنگ‌نشته‌های D.P.a., D.P.d., D.P.e., X.P.b., X.P.e) تهیه کرده بود، استخراج کرد، از نظر مطالعه در تاریخ خط میخی فارسی باستان حائز اهمیت فراوان است. البته نیبور خود قادر به خواندن این الفبا نبود. او با این الفبا فقط خواسته است، تا جایی که می‌تواند، در هموار ساختن راه آیندگان سهم بیشتری داشته باشد. ما در این‌جا ضمن نقل مجدد الفبای نیبور (از صفحه ۲۳۴ ترجمه فارسی سفرنامه نیبور) نام هر کدام از حروف و یا به عبارت بهتر نشانه‌ها را نیز می‌آوریم، البته يك بار به خط نیبور و بدون معادل الفبائی نشان‌ها و يك بار مجموع نشان‌ها با معادل الفبائی آن‌ها:



الفبای استخراجی کارستن نیبور

بررسی الفبای کارستن نیبور تا حد زیادی میزان کوشش و هم‌چنین علاقه او را نشان می‌دهد و ضمناً نشان می‌دهد، که این نخستین گام در جهت خوانا ساختن خط میخی فارسی باستان، چقدر تیزبینانه و دقیق برداشته شده است. ما در اینجا به منظور بررسی، الفبای استخراجی نیبور را، که در صفحه ۲۳۴ ترجمه فارسی سفرنامه‌اش به چاپ رسیده است، از چپ به راست (چون خط میخی را از چپ به راست می‌نویسند) و از بالا به پایین شماره‌گذاری کرده‌ایم. تعداد نشانه‌های استخراجی نیبور، هم‌چنان که خود او به آن اشاره می‌کند (صفحه ۱۱۰ ترجمه فارسی) ۴۲ نشان است. از این ۴۲ نشان جز نشان‌های شماره ۱، ۲، ۳، ۱۷، ۳۰ و ۳۷ حقیقه نشان‌ها همه درست هستند. فقط نشان شماره ۲ نشان فاصل میان واژه‌های خط میخی فارسی باستان است و ما آن را در شمار الفبای خط میخی فارسی باستان به حساب نمی‌آوریم و نشان شماره ۵ مکرر نشان شماره ۵ و نشان شماره ۹ مکرر نشان شماره ۸ است.

الفبای کارستن نیبور با معادل الفبایی - هجائی

۱)	۲۲	(نادرست)	۲۲)	۳۳-	(tu) تو
۲)	۱	نشان فاصل	۲۳)	-۲۲	(m, ma) م، م
۳)	۳	(نادرست)	۲۴)	۳۲۲	(t, ta, ti) ت، ت، تی
۴)	۱۳	ك، كُ (K, Ka)	۲۵)	۱	(ku) کو
۵)	۳۳	س، سِ (s, sa)	۲۶)	۲۲	(θ, θa[th]) ث، ث
۶)	۳۳	(تکراری)	۲۷)	۲-	(y, ya) ی، ی
۷)	۳۱	ب، ب (b, ba)	۲۸)	-۲	(J, Ja) ج، ج
۸)	۳۱	ر، رِ (r, ra, ri)	۲۹)	۲۳	(mi) می
۹)	۳۱	(تکراری)	۳۰)	۲- ۱	(نادرست)
۱۰)	۲۳	و، و (v, va)	۳۱)	۳	(n, na, ni) ن، ن، نی
۱۱)	۲	د، د (d, da)	۳۲)	-۳	(Ji) جی
۱۲)	۲	ای (i)	۳۳)	۳-	(mu) مو
۱۳)	۳	ت، تِر (ç, ça)	۳۴)	۳۱	(du) دو
۱۴)	۳	پ، پ (p, pa)	۳۵)	۲۲-	(g, ga) گ، گ
۱۵)	۳	وی (vi)	۳۶)	۲	(u) او
۱۶)	۳-	ج، ج (c, ca)	۳۷)	۳	(نادرست)
۱۷)	۳۲	(نادرست)	۳۸)	۳	(s, sa) ش، ش
۱۸)	۲-۲	ز، ز (z, za)	۳۹)	۲۳	(f, fa) ف، ف
۱۹)	۳۲	دی (di)	۴۰)	-۳	(ru) رو
۲۰)	۳	(نادرست)	۴۱)	۳-	(h, ha, hi) ه، ه، هی
۲۱)	۳	ا، آ (a')	۴۲)	۲۲	(X, Xa) خ، خ

به این ترتیب کارستن نیبور - صرف نظر از ۸ نشان هزرارشی و نشان‌های مربوط به اعداد، ۳۳ نشان از ۳۶ نشان الفبای خط میخی فارسی باستان را استخراج کرده است و به این اعتبار به جا و شایسته است، که استخراج نخستین الفبای خط میخی فارسی باستان را - پس از هخامنشیان - مدیون کارستن نیبور باشیم، که در یکی از روزهای سرد و سخت اسفند ماه ۱۷۶۵ میلادی - هم‌زمان با نبردها و کشاکش‌های خونین دوست-داران تاج و تخت نادری - نوشت: «... معلوم است که ایرانیان عهد باستان خیلی کوشیده‌اند، تا خودشان را با سنگ‌نبشته‌هایشان جاودانی بکنند. مانند مصری‌های عهد باستان، که در ستون‌های چهاربهلوی خود - اغلب در چهار طرف - با خط هیروگلیف مطالبی نوشته‌اند. هر دو ملت خط خود را به زمان ما رسانیده‌اند. متأسفانه هم خط هیروگلیف مصری‌ها و هم خط فارسی باستان برای ما ناشناخته هستند. اگر روزی دانشمندان موفق به خواندن این خطوط بشوند، باید از معماران این بناها متشکر باشیم، که سنگ‌نبشته‌ها را مکرر بر جای گذاشته‌اند. چون این سنگ‌نبشته‌ها در هر دو درگاه آسیب دیده‌اند، می‌توان هر دو را که در جایی از يك سنگ‌نبشته آسیب دیده است، در سنگ‌نبشته دیگر سالم یافت. من به این ترتیب توانستم این سنگ‌نبشته‌ها را به طور کامل بنویسم» (صفحه ۱۰۹ و ۱۱۰ ترجمه فارسی).

ما با بررسی رونبشته سنگ‌نبشته‌هایی، که مورد مطالعه کارستن نیبور قرار گرفته‌اند، به علل نادرست بودن پنج نشان شماره ۱، ۳، ۱۷، ۲۰، ۳۰ و ۳۷ الفبای استخراجی او پی می‌بریم و اطمینان پیدا می‌کنیم، که نادرستی این نشان‌ها ناشی از بی‌دقتی نیبور نیست و می‌بینیم، نیبور با آنچه که در دست داشته است، به بزرگ‌ترین نتیجه ممکن رسیده است.

نادرست بودن نشان شماره يك II از این‌جا ناشی می‌شود، که در سطر اول سنگ‌نبشته D.P.e، که رونبشته آن در اختیار نیبور بوده است در نشان III (آ) واژه - KI II KI - III << III >> (= شاه)، میخ عمودی سمت چپ و هم‌چنین میخ افقی بالای نشان شکسته است و در نتیجه نشان III به صورت II درآمده است.

نادرست بودن نشان شماره سه ۳ مربوط به سطر دوم رونبشته سنگ‌نبشته D.P.a است. در این‌جا در واژه = II - II - II - II (= بزرگ)، در نشان = (ك) یکی از دو میخ افقی سمت راست نشان شکسته است و در نتیجه نشان = به صورت ۳ درآمده است.

در مورد نادرستی نشان شماره ۱۷ III چنین استنباط می‌شود، که چون نیبور (به قول خودش، صفحه ۱۰۹ و ۱۱۰ ترجمه فارسی) رونبشته‌های خود را به‌خاطر آسیب

دیدن سنگ‌نبشته‌ها - به کمک چند سنگ‌نبشته مشابه تهیه کرده است، در سطر ۲۱ سنگ-
 نبشته D.P.d. واژه <K> ۲۱ ۲۲ ۲۳ <K> ۲۴ ۲۵ ۲۶ <K> (= درخواست می‌کنم)
 به کلی نادرست نوشته شده است و نیبور از این واژه نادرست، نشان شماره ۱۷ ۲۲
 را استخراج کرده است.

نادرست بودن نشان شماره ۲۰ ۲۱ از این جا ناشی می‌شود، که در سطر ۲۱
 سنگ‌نبشته D.P.d. در نشان اول واژه <K> ۲۱ ۲۲ ۲۳ <K> ۲۴ ۲۵ ۲۶ <K> (= اهورمزدارا)، یعنی در نشان <A>، میخ افقی بالای نشان افتاده است و در
 نتیجه نشان <K> به صورت <K> درآمده است. هم‌چنین در آخرین نشان آخرین واژه
 سطر ۲۳ <K> ۲۴ <K> ۲۵ <K> ۲۶ (= بدهاد)، یعنی در نشان <K> (نو) میخ
 افقی سمت راست نشان از قلم افتاده است.

در مورد نادرستی نشان ۳۰ <K> ۳۱، چون با تمام کوششی که کردیم در هیچ یک
 از رونبشته‌های نیبور به این نشان بر نخوردیم، گمان می‌کنیم نیبور گرفتار خطای کوچکی
 شده است و ظاهراً در برخی موازد که نشان <K> (ی) در آخر واژه‌ای قرار گرفته است
 این نشان را با نشان <K>، که نشان فاصل میان واژه‌ها است، یک جا به صورت یک واژه
 گرفته است. مثلاً در سطر ۲۲ سنگ‌نبشته D.P.e. چون پس از آخرین نشان واژه
 <K> ۲۲ ۲۳ <K> ۲۴ (= بیاء، محفوظ بدارا)، که از سطر پیش شروع شده است
 و فقط با یک نشان در سطر ۲۳ تمام می‌شود، نشان فاصل <K> می‌آید، نشان <K> با نشان
 فاصل <K> روی هم به صورت <K> خوانده شده است.

و سرانجام نادرست بودن نشان شماره ۳۸ <K> از این جا ناشی می‌شود، که در
 سطر ۲۲ سنگ‌نبشته D.P.d. در واژه <K> ۲۲ ۲۳ <K> ۲۴ <K> (= با
 خدایان)، میخ افقی بالای نشان <K> افتاده است. هم‌چنین در سنگ‌نبشته X.P.b.
 در واژه <K> ۲۲ <K> ۲۳ <K> ۲۴ (= خشیارشا)، سطر ۲۲
 (نشان اول این واژه در انتهای خط پیش قرار گرفته است)، میخ افقی بالای نشان <K>
 افتاده است. باید توجه داشت، که نیبور به دلیل نامعلومی پنج خط اول سنگ‌نبشته
 X.P.b. را در رونبشته خود نیاورده است.

مسلماً اگر کارستن نیبور رونبشته‌های بیشتری همراه برده بود، به سه نشان دیگر
 نیز دست می‌یافت. بدیهی است تا همه سنگ‌نبشته‌های موجود در دسترس نباشند، دست
 یافتن به همه نشان‌های موجود غیر ممکن است. در رونبشته‌هایی که نیبور تهیه کرده بود،
 هیچ نوع عدد یا هزوارش نیز به چشم نمی‌خورد. ما در جای خود - یک جا - همه نشان‌هایی
 را که از خط میخی فارسی باستان تا کنون به دست آمده‌اند، اعم از نشان‌های مربوط به
 حروف و هجاها و اعداد و هزوارش‌ها و بالاخره نشان‌های فاصل، خواهیم آورد. در

این جا فقط اشاره به سه نشانی که در رونبسته‌های نیبور پیش نیامده‌اند و در نتیجه نیبور آن‌ها را در الفبای خود نیاورده است خالی از فایده نیست:

- ۱) گو (gū) ≡
- ۲) ل (l و la) ≡
- ۳) نو (nū) ≡

به این ترتیب با کارستن نیبور و رونبسته‌های دقیق او از پنج سنگ‌نبشته (D.P.a., D.P.d., D.P.e., X.P.b., X.P.e.) نخستین فصل جدی مطالعات ایران‌شناسی، در زمینه خواناساختن خط میخی فارسی باستان و راه یافتن به قلب تاریخ آغاز کار ایرانیان، شروع شد.

«وقتی يك سیاح وظیفه‌اش را انجام داده است و درخور تقدیر است، که آثار بهترین سیاحان پیش از خودش را تأیید و تصحیح و تکمیل می‌کند و ادامه می‌دهد و جاه‌ها و هم‌چنین مردمی را که می‌بیند به دقت مورد مطالعه قرار می‌دهد و پیشه‌ها و امور بازرگانی، قوانین عرفی و شرعی، تاریخ و تمام چیزهای دیگری را، که هنوز از طریق کتاب‌ها به ما نرسیده است و در عین حال جالب است، خیلی جدی مورد بررسی قرار می‌دهد. او بایستی بهترین شیوه سفر در سرزمین‌های بیگانه را و یا بهترین شیوه‌ای را، که خودش پیش می‌گیرد و هم‌چنین مشکلات و منافع سفر و حوادث گوناگون کوچکی را، که برای خوانندگان خالی از اهمیت نیستند، شرح بدهد و می‌تواند، هم شرح بدهد، و بایستی نقشه‌ها و طرح‌ها و تصویرهای صحیح و دقیق و صادقانه‌ای تهیه بکند».

آنتون فریدریش بوشینگ، در معرفی نخستین جلد سفرنامه نیبور، با این کلمات وظیفه يك سیاح خوب را تعیین می‌کند و می‌نویسد: «در این سفرنامه سروان کارستن نیبور شایسته این شهرت است، که سیاهی از این قماش باشد»^۸.

۴- پیشگامان ناموفق:

تا چاپ جلد دوم سفرنامه نیبور^۹، در سال ۱۷۷۸^{۱۰}، دانشمندان اروپا، جز چند

8. Anton Friedrich Büsching: Wöchentliche Nachrichten von neuen Landcharten, geographischen, statistischen und historischen Büchern und Sachen, Berlin, 3. Jg., 1775, S. 115 f.

9. Reisebeschreibung nach Arabien und anderen umliegenden Ländern, Bd. II, Kopenhagen, 1778.

۱۰. کارستن نیبور پس از بازگشت به اروپا ده سال تمام به‌حک و اصلاح سفرنامه سه‌جلدی خود پرداخت. کتاب اول سفرنامه نیبور، که دربرگیرنده نتایج سفر او بود، در پاییز

رونبشته ناخوانا و به عبارتی «نامربوط» از سیاحان پیش از نیبور، که پیش از این به آن‌ها اشاره شد، چیزی برای تحقیق درباره خط میخی فارسی باستان در دست نداشتند و تنها جام مجموعه کنت کیلوس Caylus^{۱۱}، که دارای نبشته‌ای به چهار خط است، نیز به خاطر فرسودگی نبشته‌هایش غیر قابل استفاده بود^{۱۲}. بنابراین فقط با پنج رونبشته‌ای که کارستن نیبور از سنگ‌نبشته‌های خط میخی موجود در تخت جمشید تهیه کرده بود، می‌توانست - به راستی - نخستین فصل تاریخ خوانا ساختن خط میخی فارسی باستان آغاز گردد. با این همه هیچ نوع کلیدی برای دست یافتن به نشانه‌های این خط و خوانا ساختن آن در دست نبود و کوشندگان، ناگزیر بودند، به کمک خود نبشته‌ها، راهی برای حل معما بیابند. گرهارد توکسن Tychsen (۱۸۱۵-۱۷۳۳)، خاورشناس آلمانی و استاد دانشگاه روستوک، با این اعتقاد، که تخت جمشید در حمله اسکندر به کلی نابود شده است، فکر می‌کرد «چهل منار» (تخت جمشید) باید از بناهای پس از هخامنشیان باشد و به این خاطر واژه‌ای را که در رونبشته‌های نیبور مکرر تکرار شده بود «ارشک» می‌خواند و به این ترتیب الفبائی را که توکسن در آورد بر پایه‌ای نادرست تکیه داشت. تنها ثمری که کوشش‌های توکسن داشت تشخیص نشان فاصل \searrow ^{۱۳} میان واژه‌ها بود. (۱۷۹۸)^{۱۴}.

فریدریش مونتر F. Münter (۱۸۳۰-۱۷۶۱)، دانشمند دیگر آلمانی، در سال

۱۷۷۲ به نام «سفرنامه عربستان» منتشر شد. در سال ۱۷۷۳ جلد اول و در سال ۱۷۷۸ جلد دوم و بالاخره در سال ۱۸۳۷ - پس از مرگ نیبور - جلد سوم این سفرنامه به چاپ رسید.

۱۱. کنت کیلوس (۱۷۶۵-۱۶۹۲)، باستان‌شناس و نویسنده و مجموعه‌دار فرانسوی، در میان مجموعه آثار باستانیش، جامی هخامنشی داشت، که دارای نبشته‌ای به چهار خط باستانی، از آن جمله خط میخی فارسی باستان بود. این جام در حال حاضر در اختیار کتابخانه ملی پاریس است.

12. Grundriss der Iranischen Philologie, Bd. II, Strassburg, 1896-1904, S. 60 u. 65.

۱۳. در خط میخی فارسی باستان دو نشان فاصل برای جداساختن واژه‌ها از یکدیگر وجود دارد: \langle و \searrow . نشان نخستین \langle فقط در سنگ‌نبشته بزرگ داریوش در بیستون مورد استفاده قرار گرفته است و نشان \searrow ، که نشان ساده‌تری است، در دیگر سنگ‌نبشته‌ها. بعداً خواهیم دید که تبدیل نشان \langle به \searrow یکی از دلایل از داریوش بودن خط میخی فارسی باستان است...

14. De Cuneatis inscript. persepolit., Rostochii, 1798, S. 24f..
Grundriss der Iranischen Philologie Bd. II, S. 65.

۱۸۰۲ با این که - به درست - سنگ‌نشته‌های تخت جمشید را از آن هخامنشیان دانست، گمان برد خطی را که امروز خط میخی فارسی باستان می‌نامیم، نوعی از خط اوستا است. فردریش مونتر برای شناختن نشانه‌های خط میخی فارسی باستان راه بسیار دشوار و در عین حال شگفت‌انگیزی را پیش کشید: مونتر همه نشان‌ها را، به اعتبار دفعاتی که این نشان‌ها در رونبسته‌های قابل دسترس تکرار شده بودند، مرتب کرد. او سپس همین روش را دربارهٔ متنی از اوستا معمول داشت. مونتر می‌خواست با مقایسهٔ دو جدولی، که از نشانه‌ها و الفبای خط میخی فارسی باستان و خط اوستا به دست آورده بود - با استفاده از تشابه در میزان تکرار نشانه‌ها و حروف - موفق به خواندن نشانه‌های خط میخی فارسی باستان به کمک الفبا خط اوستا شود. این کوشش به خاطر برخورداری از یک فرض غلط با ناکامی روبه‌رو شد. این دانشمند واژه‌ای را که به نظر توکسن «ارشک» بود، - به درست - «شاه» پنداشت، اما با این که این پندار چیزی جز حقیقت نبود، از نظر خود عدول کرد^{۱۵}. به هر حال اگر به میزان خالی بودن دست این پیشگامان فکر بکنیم، می‌توانیم، به کوشش‌های آن‌ها ارج بسیار نهیم.

دزاین‌جا - چون سخن از تاریخ خط میخی فارسی باستان است - اشاره به راه‌های بسیار نادرستی هم که پیموده شده است خالی از فایده نیست:

ویته S.S. Witte، یکی دیگر از دانشمندان آلمانی، که معتقد بود، اهرام مصر و ویرانه‌های تخت جمشید پدیده‌های طبیعی ناشی از روی هم انباشته شدن مواد آتشفشانی هستند، نظر توکسن را در مورد اشکانی بودن خطوط رد کرد، اما به جای این که پس از این تشخیص خطا راه صواب را پیش کشد، منکر وجود سنگ‌نشته‌ها شد! ویته تصور می‌کرد، چیزی که به نام خط میخی به دست دانشمندان افتاده است، چیزی جز عناصر آرایشی در کنار بیکرکنده‌های نقر شده بر مواد آتشفشانی نیست^{۱۶}. برخی از دانشمندان با او از این هم فراتر گذاشته و سنگ‌نشته‌ها را رد کرم و حشره پنداشتند و یا حداکثر ارقام و اعدادی که از بازخوانیش چیزی عاید نمی‌شود^{۱۷}...

البته اگر به یاد داشته باشیم، که این دانشمندان جز رونبسته‌ای چند از سنگ‌نشته‌های بی‌شمار هخامنشی درست نداشته‌اند و به خاطر ندیدن تخت جمشید از نزدیک

15. Grundriss der Iranischen philologie, Bd. II, S. 65./

Versuch über die Keilform. Inschr. von persepolls, Kopenhagen, 1802, S. 124ff..

16. über den Ursprung der Pyramiden und der Ruinen von Persepolls, Leipzig 1789.

17. Grundriss der Iranischen Philologie, Bd. II, S. 66.

تصوری راستین از تخت جمشید برایشان ممکن نبود، شاید بتوانیم از این که آن‌ها قدم در راه‌هایی شکفت انگیز گذاشته‌اند کمتر شگفت زده شویم. در حال همین دانشمندان و همین فرضیه‌ها بودند، که سرانجام به یکی از گنگ‌ترین و پیچیده‌ترین چیستان‌های تاریخ بشری پاسخ گفتند...

۵- گئورگ فریدریش گروته‌فند:

پس از نخستین کوشش‌های پیشگامان ناموفق، در سال ۱۸۵۲، درست ۲۴ سال پس از چاپ جلد دوم (جلد مربوط به ایران) سفرنامه کارستن نیبور، باز هم یکی دیگر از اندیشمندان آلمانی، گئورگ فریدریش گروته‌فند Grotfend^{۱۸}، عضو انجمن علوم گوتینگن Göttingen آلمان، نخستین گام علمی و ارزنده را در جهت خواندن خط میخی فارسی باستان برداشت.

گروته‌فند توانست با استفاده از رونبشته دو سنگ نبشته کوتاه و تقریباً شبیه به هم داریوش و خشایارشا در تخت جمشید (سنگ نبشته‌های D.P.a. و X.P.e.)،

D.P.a. «B» نیبور

X.P.e. «G» نیبور

Dārayavauš :

Xšayāršā :

xšāyathiya : vazraka :

xšāyathiya : vazraka :

xšāyathiya :

xšāyathiya :

xšāyathiyānām :

xšāyathiyānām :

xšāyathiya : dahyūnām :

Vištāspahyā :

Dārayavahauš :

xšāyathiyahyā :

puça : Haxāmanišiya :

puça : Haxāmanišiya :

۱۸. برای آشنایی با زندگی و کارهای گئورگ فریدریش گروته‌فند نگاه کنید به:

J. Flemming, *Beit. z. Assyriol.*, 1890, S. 80f. f..

۱۹. نظر به اهمیت موضوع متن سنگ نبشته داریوش (D.P.a) در این جا نقل می‌شود: «داریوش شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورها، پسر ویشتاسپ هخامنشی، که این تپچر (کاخ) را ساخت.»

۲۰. سنگ نبشته خشایارشا (X.P.e) به این شرح است: «خشایارشا شاه بزرگ، شاه شاهان، پسر داریوش شاه هخامنشی.»

که به وسیله کارستن نیبور تهیه شده بودند و در سفرنامه او با نشان‌های B و G به چاپ رسیده بودند، سیزده نشانه از ۳۶ نشانه خط میخی فارسی باستان را بخواند، که البته نه نشانه از این سیزده نشانه درست خوانده شده بودند.

گروته‌فند برای خواندن نشانه‌های خط میخی فارسی باستان سهل‌ترین راه ممتنع را انتخاب کرد. سنگ‌نبشته‌های «B» (D.P.a.) و «G» (X.P.e.) به ترتیب از چهارده و نه واژه تشکیل شده بودند. گروته‌فند با مقایسه این دو سنگ‌نبشته متوجه شد، که واژه شماره یک در «B» و «G» هیچ‌گونه شباهتی به یکدیگر ندارند، در حالی که چهار واژه بعدی، یعنی واژه‌های شماره دو تا پنج، در هر دو سنگ‌نبشته، مانند همدند و از واژه شماره شش به بعد فقط دو واژه شماره هشت و نه «G» واژه نه و ده «B» هستند. از سوی دیگر چون گروته‌فند از طریق منابع یونانی و رومی و هم‌چنین پهلوی می‌دانست، که شاهان پیش از اسلام ایران همواره در نوشته‌های خود، پس از نام خود، القابی چون «بزرگ» و «شاه» و «شاهان‌شاه» می‌آوردند و به پدر و پسر بزرگ خود اشاره می‌کنند، خیلی به جا حدس زد، که سنگ‌نبشته‌های مورد بحث - به خاطر تکرار برخی از واژه‌ها در کنار هم - می‌توانند از آن شاهان هخامنشی باشند. این آگاهی تقریباً دروازه راه دشوار را گشود و آنرا در اختیار دانشمند سخت‌کوش آلمانی قرارداد. حالا گروته‌فند می‌توانست، با نشانیدن مکرر نام شاهان هخامنشی به جای واژه‌هایی که می‌توانستند نام شاهان باشند موفق به خواندن سه‌نام شود:

گروته‌فند فکر کرد دو واژه اول هر دو سنگ‌نبشته «B» و «G» به خاطر به دنبال داشتن چهار واژه مشابه (لابدالقب معمول)، باید نام دو شاه باشند و هم‌چنین واژه شماره هشت «B» می‌تواند نام یک شاه دیگر باشد. آن‌هم به این ترتیب که شماره یک در «B» پدر شماره یک «G» است و شماره هشت «B» به خاطر نداشتن عنوان، پدر شماره یک «B». چون گروته‌فند فکر می‌کرد، اول نام کورش و کمبوجیه، هر دو با «ك» شروع می‌شود^۲ بنابر این شماره‌های یک «B» و «G» نمی‌توانستند، کورش و کمبوجیه باشند و واژه اردشیر، به خاطر طولانی بودنش، قابل طرح نبود. پس به ترتیب داریوش و خشایارشا و ویشتاسپ، پدر داریوش، مورد توجه قرار گرفتند و گروته‌فند توانست، به

→ برای آشنایی با رونبشته‌های G و B کارستن نیبور نگاه کنید به سفرنامه کارستن نیبور، ترجمه پرویز رجبی، تهران ۱۳۵۴، صفحه ۲۳۵.

۲۱. البته در این زمان هنوز گروته‌فند نمی‌توانست بداند که نام‌های کورش و کمبوجیه با يك نشان شروع نمی‌شوند. کورش با نشان <A> (کو) شروع می‌شود و کمبوجیه با (ك). به ترتیب: <A> <C> <D> <E> (= کورش) ،

<F> <G> <H> <I> (= کمبوجیه) .

سیزده نشان خط میخی فارسی باستان دست یابده، که از این تعداد نه نشان درست خوانده شده بودند^{۲۲}. با خوانده شدن این نه نشان نه تنها راه برای خواندن نشان‌های دیگر هموار شد، معلوم شد، که خواندن نشان خط میخی فارسی باستان - به هر تقدیر عملی و امکان‌پذیر است. البته با کوشش‌های خستگی‌ناپذیر.

به این ترتیب پس از نشان فاصل \ ، که در سال ۱۷۹۸ وسیله توکسن تشخیص داده شد، نشان‌های زیر در سال ۱۸۰۲ وسیله گروتفند خوانده شدند:

- 𐎠 (a) آ، ا
 𐎡 (d) د
 𐎢𐎣 (x, xa) خ، خ
 𐎤 (p, pa) پ، پ
 𐎥𐎦 (r, ra, ri) ر، ر، ری
 𐎧 (s, sa) س، س
 𐎨 (š, ša) ش، ش
 𐎩𐎦 (t, ta, ti) ت، ت، تی
 𐎪 (u) او

گروتفند، علاوه بر بازخوانی این نه نشان، به هزوارش شاه = 𐎠𐎡 دست یافت (۱۸۰۲). او همچنین برخی از رونبشته‌ها را، که تا آن زمان به اروپا راه یافته بودند، تصحیح کرد و در سنگ‌نبشته‌های دشت مرغاب (منسوب به کورش) نام «کورش» را تشخیص داد و سرانجام مهرهای داریوش^{۲۳} و ارشک^{۲۴} را منتشر کرد^{۲۵}.

22. Grundriss der Iranischen Philologie, Bd II, S.66f./praevia de Cuneatis Inscr. Persep. legendis aut explicandis relatio, hg. von W.Meyer, GN 1893, 571ff./ A.H.L.Heeren's Ideen üb. die Politik I. Th., I. Beylage, 2. (3. u. 4.) Aufl. Göttingen 1805ff.

۲۳. این مهر استوانه‌ای از سنگ کبود ساخته شده است و داریوش را سوار بر ارابه در حال شکار شیر نشان می‌دهد. در این مهر به‌طور وارونه نوشته شده است: «من داریوش شاه».

۲۴. این مهر در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود.

۲۵. مهر داریوش در: Neue Beiträge zur Erläuterung der babylonischen Keilschrift, Hannover 1840, S.5.

ومهر آرشک در: Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes Nr.5, 1850.

۹- کوشندگان نیمه راه:

گورگ گروته‌فند با خواندن نه نشان و يك هزوارش خط میخی فارسی باستان و هم‌چنین با ایجاد این اعتقاد، که خوانا ساختن خط میخی ممکن و عملی است، در یکی از صعب‌العبورترین راههایی، که به قلب تاریک تاریخ عهد باستان منتهی می‌شد، فتح باب کرد.

حالا دانشمندان خاورشناس و زبان‌شناس زیادی دست به کار شدند، تا هر کدام به سهم خودگامی در این راه ناپیموده بردارند و تا ممکن است مسافتی را در راستای این راه ناشناخته پشت‌سر بگذارند:

آنتوان ایزاک سیلومستر دوساکی A. I. S. de Sacy (۱۷۵۸-۱۸۳۸)، خاور-شناس پرکار فرانسوی، که در سال ۱۸۰۶ پروفیسور زبان فارسی بود و پیش از گروته‌فند به خواندن سنگ‌نبشته‌های پهلوی ساسانی پرداخته بود و با بازخوانی این سنگ-نبشته‌ها، تا حدودی کار بازخوانان خط میخی فارسی باستان را آسان‌ساخته بود، با بررسی دقیق و همه‌جانبه، نتیجه کار گروته‌فند - صرف‌نظر از ابراز چند نگرانی کوچک - دستاو-ردهای گروته‌فند را مورد تأیید قرار داد.^{۲۶}

آنتوان ژان سن‌مارتن A. J. S. Martin (۱۷۹۱-۱۸۳۲)، خاورشناس دیگر فرانسوی، در سال ۱۸۲۳، بیست و سه سال پس از گروته‌فند، پس از مدت‌ها کار و کوشش، نتیجه بررسی‌های خود را درباره خط میخی فارسی باستان در «مجله آسیایی» به چاپ رسانید.^{۲۷} این دانشمند باشیوه‌ای مانند شیوه گروته‌فند موفق به خواندن سه نام هخامنشی، یعنی نام‌های «ویشتاسپ» و «داریوش» و «خشایارشا» شد. فقط با این تفاوت که سن‌مارتن برخلاف گروته‌فند، که «ویشتاسپ» را «گشتاسپ» خوانده بود، او این نام را به درستی خواند. به این ترتیب در سال ۱۸۲۲ دو نشان «و» و «ای» برای نخستین بار وسیله سن‌مارتن خوانده شدند. البته نشانی را که سن‌مارتن «و» خوانده بود راولینسن در سال ۱۸۴۶ به «وی» تصحیح کرد.^{۲۸} سن‌مارتن هم‌چنین تصور کرد که در سنگ‌نبشته‌دشت

26. Magasin encyclopéd. Ann. 8, t. 5, 1802, 438ff. | Grundriss der Iranischen philologie, Bd. II, S. 67.

27. Journal Asiatique, 2, 65ff..

۲۸. نگارنده چون هیچ دلیلی بر هجائی بودن خط میخی فارسی باستان نمی‌یابد - اگر هم فعلاً دلیل کافی بر الفبائی بودن این خط در دست نیست - همه‌جا به جای «حرف» یا «هجا»، «نشان» نوشته است. به هر حال به نظر نگارنده خط میخی فارسی باستان بیشتر الفبائی می‌تواند باشد تا هجائی و نظر سن‌مارتن صائب‌تر است از نظر راولینسن. در فرصت مناسب در این باره خواهیم نوشت.

مرغاب^{۲۹} به نام «اوخوس»^{۳۰} Ochus برخوردار است.^{۳۱}

راسموس کریستیان راسک R. Chn. Rask (۱۸۳۲ - ۱۷۸۷)، زبان‌شناس دانمارکی، که هفت سال در جنوب روسیه و ایران و هندوستان سفر کرده و زبان‌های شرقی را آموخته بود و ضمن نوشته‌های اصالت متون اوستا را به اثبات رسانیده بود^{۳۲}، به موفقیت به ظاهر کوچک و درحقیقت بسیار بزرگی دست یافت: راسک < 𐬀𐬎𐬌 > (نام) را، که علامت جمع مضاف‌الیه است، پیدا کرد و به این ترتیب نشان‌های < 𐬀𐬎𐬌 > (ن) و < 𐬀𐬎𐬌 > (م) را باز خواند^{۳۳}. به خاطر دستیابی به این پسوند بود که فرانتس-

بوپ^{۳۴} F. Bopp (۱۸۶۷ - ۱۷۹۱)، زبان‌شناس معروف آلمانی، توانست، عنوان < 𐬀𐬎𐬌 > < 𐬀𐬎𐬌 > < 𐬀𐬎𐬌 > < 𐬀𐬎𐬌 > < 𐬀𐬎𐬌 > < 𐬀𐬎𐬌 >

(شاه کشورها) را بازخواند^{۳۵}. دومین مرحله تعیین‌کننده در تاریخ بازخوانی خط میخی فارسی باستان از سال ۱۸۳۶ شروع می‌شود. در این سال دو کتاب «یادداشتی دربارهٔ دوبنشته میخی»^{۳۶} و «سنگ‌نبشته‌های فارسی باستان تخت جمشید»^{۳۷} تقریباً هم‌زمان باهم منتشر شدند. کتاب اول از اوژن بورنوف E. Burnouf (۱۸۵۲ - ۱۸۰۱) و کتاب دوم از کریستیان لاسن^{۳۸} Chn. Lassen (۱۸۷۶ - ۱۸۰۰ نروژ). بدون تردید

۲۹. منظور سنگ‌نبشته منسوب به کوروش است، که فقط از چهار واژه تشکیل شده است: «من کوروش شاه هخامنشی».

۳۰. داریوش دوم.

31. Grundriss der Iranischen Philologie, II, 68.

32. Über alter und Echtheit der Zendsprache, übersetzt von Hgen, Berlin 1826.

۳۳. همین کتاب، صفحه ۲۷ به بعد.

۳۴. فرانتس بوپ بنیانگذار علم «دستور تطبیقی» [= مقایسه‌ای] است. بوپ از سال ۱۸۶۷ استاد ادبیات شرقی در برلین بود. او کوشید ریشه و جوه دستوری زبان‌های هند و اروپایی خویشاوند با سانسکریت را تشریح کند. نوشته مهم این دانشمند دستور تطبیقی [= مقایسه‌ای] زبان‌های سانسکریت، اوستا، یونانی، لاتینی، اسلاو باستان، لیتوانی، گوتیک و آلمانی بود، که در سال‌های ۵۲-۱۸۳۳ در شش جلد منتشر شد.

35. Jahrbücher für wissenschaftliche Kritik, 1831, Bd. II, 819.

36. Mémoire sur deux Inscr. cunéiformes, paris.

37. Die ap. Keilschriften von persepolis, Bonn.

۳۸. از سال ۱۸۳۰ پروفیسور مطالعات سانسکریت در آلمان. بنیان‌گذار فقه‌اللفه سانسکریت و پالی در آلمان. آثار تعیین‌کننده بی‌شماری دربارهٔ ادبیات و دستور دارد. در زمینهٔ ایران‌شناسی کار کرده است و سهمی قابل توجه در امر بازخوانی خط میخی فارسی باستان از آن اوست.

مطالب این دو کتاب در امر پیشرفت بازخوانی نبشته‌های فارسی باستان نقش تعیین کننده‌ای داشتند.

بورنوف، زبان‌شناس فرانسوی، با مطالعه سنگ‌نبشته‌های الوند^{۳۹} و سنگ‌نبشته وان^{۴۰}، که رونبشته‌های آن‌ها، همراه یادداشت‌های پروفیسور کریستیان فریدریش ادوارد شولتز^{۴۱} Chn. F. E. Schulz (۱۸۲۹ ارمنستان - ۱۷۹۹ دارمشتات آلمان) مقتول به دست آمده بودند، توانست واژه «اهورمزدا» 𐎱𐎠𐎼𐎿 𐎡𐎹𐎷𐎪𐎠 𐎧𐎡𐎹𐎷𐎪𐎠 را بخواند. به این ترتیب در سال ۱۸۳۶ نشان 𐎡-𐎡 (ز) نیز خوانده شد. دیگر نشان‌های واژه «اهورمزدا» قبلا وسیله گروته‌فند و راسک خوانده شده بودند. در همین سال بورنوف موفق به خواندن نشان‌های 𐎡 (ک) و 𐎡 (ب) شد. البته لاسن، زبان‌شناس آلمانی، نیز در سال ۱۸۳۶ در بازخوانی نشان «ک» همان سهمی را دارد که بورنوف. یکی از کشفیات بزرگ بورنوف پی‌بردن به این امر بود، که رونبشته‌ای که نیبور از سنگ‌نبشته داریوش در تخت جمشید (D.P.e.) تهیه کرده بود، حاوی فهرستی است از نام چند کشور. لاسن هم در کتاب «سنگ‌نبشته‌های فارسی باستان تخت جمشید»^{۴۲} نوشته است، که او با مطالعه نوشته‌های هرودوت به این نتیجه رسیده است، که باید در سنگ‌نبشته‌های فارسی باستان به دنبال فهرست نام کشورهای بی‌گردد، که تحت فرمانروائی داریوش بوده‌اند. اما جالب است، که این ادعا مغایر با مفاد نامه مورخ نوامبر ۱۸۳۵ او به پتر فون بولن

۳۹. در دامنه کوه الوند همدان در سنگ‌نبشته از داریوش (D. e.) و خشایارشا (X. e.) وجود دارد. هر کدام در بیست سطر و به سه خط فارسی باستان، ایلامی و بابلی و هر دو باهم معروف به گنج‌نامه. سنگ‌نبشته سمت چپ از آن داریوش و آن دیگر از آن خشایارشا. در نخستین خط این دو سنگ‌نبشته، که دارای مثنی شیبیه به هم دارند، واژه سوم «اهورمزدا» است.

۴۰. این سنگ‌نبشته در طاقی چهارگوش، در صخره «خورخور»، بر دیوار کاخ وان به فرمان خشایارشا کنده شده است (X.V.). خشایارشا در اینجا می‌نویسد، پدرش دستور کندن این‌جا را داده است، اما چیزی در آن ننوشته است و او (خشایارشا) دستور نوشتن در این محل (آماده) را داده است.

۴۱. شولتز در سال ۱۸۲۶ به تقاضای حکومت فرانسه، به منظور انجام يك سفر علمی، به خاورمیانه آمد و در این سفر یادداشت‌های زیادی تهیه کرد (شش جلد). شولتز در باش قلعه ارمنستان به دست کردها کشته شد و در سال ۱۸۴۰ رونبشته‌هایی که از سنگ‌نبشته‌های هخامنشی تهیه کرده بود در «مجله آسیایی» به چاپ رسید (Journal Asiatique, sér. 9.)

42. Die Altperischen Keilschriften von persepolis, 15.

P. von Bohlen (۱۸۴۰-۱۷۹۶)، زبان‌شناس آلمانی، است.^{۴۳}

بورنوف علاوه بر پی بردن به جای نام کشورها، متوجه شد، که در واژه‌های فارسی باستان «حروف» صدادار کوتاه و اغلب نوشته نمی‌شوند.^{۴۴}

وقتی لاسن در سال ۱۸۳۵ از بورنوف شنید، که اودر رونبسته‌ای از نیبور به فهرستی از نام چند کشور برخورد کرده است، خود به تحقیق در این خصوص پرداخت و به نتایج خوبی دست یافت. لاسن به خصوص به این موضوع پی برد، که بیشتر «حروف» بی صدای خط میخی فارسی باستان بایک «حرف» صدادار کوتاه همراه هستند. به عبارت دیگر بیشتر «حروف» فی نفسه دارای یک «آ» هستند و «حروفی» که عاری از این خاصیت هستند پیش از آ (او) و آ (ای) قرار می‌گیرند. لاسن، که به حق یکی از کوشندگان پرکار نیمه راه بود، توانست در سال ۱۸۳۶ نشان آ (گ) را نیز بخواند. او در همین سال، همراه نشان گ (شش نشان دیگر را نیز خواند، ولی به طوری که خواهیم دید، این شش نشان و یا به عبارت دیگر هجا را، که لاسن «حرف» مطلق می‌دانست، سرهتری راولینسن H. Rawlinson (۱۸۹۵-۱۸۱۰)، خاورشناس مشهور انگلیسی، در سال ۱۸۴۶ به صورت «هجا» [نشان]، یعنی حرفی که فی نفسه حرکت دارد، تصحیح کرد. نظری که تا امروز معتبر است. چون به هر حال این شش نشان مورد بحث - اگر هم راولینسن خود موفق به خواندن آن‌ها شده باشد - برای نخستین بار به وسیله لاسن خوانده شده‌اند و نظر لاسن با نظر مقبول راولینسن در اصول یکی است و چون ما در این جا در حال پرداختن به تاریخ خط میخی فارسی باستان هستیم، جدول زیر خالی از فایده نمی‌تواند باشد:

راولینسن (۱۸۴۶):	لاسن (۱۸۳۶):
gu	g'
Ji	J
tu	t'
du	d'
mi	m'
va	w

یکی دیگر از کارهای بسیار مهم لاسن خواندن دوهزارش از هشت هزارش خط میخی فارسی باستان بود. پیش از لاسن فقط یک هزارش (هزارش «شاه») وسیله گروتفند خوانده شده بود. دوهزارشی که لاسن خواند عبارت بودند از: آ و آ (کشور) و آ

43. Grundriss der Iranischen philologie, II, 68.

44. Grundriss der Iranischen philologie, II, 68.

(زمین).

به این ترتیب سهم لاسن در بازخوانی خط زبانی که خود او برای نخستین بار برای آن نام «فارسی باستان» را برگزیده بود، بیشتر از همه کوشندگان نیمه راه است.^{۴۵} ارنست بئر E. Beer، ایران شناس آلمانی، با نقد بسیار پرثمر کتاب های بورنوف و لاسن و هم چنین خواندن دو نشان جدید «(ی)» و «(ه)» در سال های ۱۸۳۶/۳۷ و اثبات این که در فارسی باستان فرقی میان «ای» و «او» کوتاه و بلند وجود ندارد، یکی دیگر از کوشندگان نیمه راه است، که باید بر کارش ارج نهاد.^{۴۶}

هم زمان با ارنست بئر، ژاکه E. Jacquet، خاورشناس فرانسوی نیز - مستقل از ارنست بئر - در فرانسه به همان نتایجی رسید که ارنست بئر رسیده بود و علاوه بر این، توانست در سال های ۱۸۳۶/۳۷ سه نشان دیگر، یعنی نشان های «(ج)» و «(ک)» و «(و)» را نیز بخواند. نشان اخیر را در سال ۱۸۱۵ گروته فند «sr» انگاشته بود.^{۴۷} حالا راه تا حدودی هموار شده بود و آسان می شد پیش بینی کرد، که بزودی همه نشان های خط میخی فارسی باستان بازخوانده خواهند شد و به زودی با بازخوانی کارنامه های «سنگی» و «گلی» شاهان هخامنشی، عصر تاریک تاریخ باستانی ایران شفق لوزان فروغی را رویاروی تاریخ نویسان قرار خواهد داد و در پرتو لوزان این فروغ، تخت «جمشید» را باز خواهیم شناخت و پرده از راز سینه سنگ ها و گل ها و سینه سنگی «بغستان» برخوایم درید. - رازی که بیشتر از دوهزار سال بی پرده در پرده مانده بوده است...

در سال ۱۸۳۹ بیو ریچ^{۴۸} C. J. Rich، کسول انگلیس در بغداد، رونبشته های

45. Grundriss der Iranischen philologie, II, 68.

46. Allg. lit. zeitung, Halle, 1838, Bd 1, 1ff..

47. Journal Asiatique III. sér., 5, 351 ff.; 422ff.; 544 ff. 6, 385 ff., 1838. / Lassen: zeitschrift für die Kunde des morgenlandes, 2, 165ff., 1839.

۴۸. ریچ در سال ۱۸۲۰ فضای میان سلیمانیه، سنندج و بازنه را مورد بررسی قرار داد. سفرنامه کردستان ریچ In Koordistan, 2. Vol - Narrative of a Residence London, 1836. پس از مرگش وسیله زنتش به چاپ رسید. در این سفرنامه علاوه بر اطلاعات جغرافیایی مهم، مطالب بسیار با ارزشی درباره جمعیّت و همچنین آداب و رسوم به چشم می خورد. ریچ در سال ۱۸۲۱ در شیراز به بیماری وبا درگذشت و در سال ۱۸۲۶ جسدش همراه هم وطن دیگر او تیلور Taylor برای دفن در گورستان مسیحی ها به اصفهان منتقل شد.

دقیقی را، که این مرد سیاسی از سنگ نبشته‌های تخت جمشید تهیه کرده بود، منتشر کرد^{۴۹} و یک سال بعد رونبشته‌های شولتس مقتول، که پیش از این از او یساده کردیم، انتشار یافت^{۵۰} و در سال ۱۸۴۳ وسترگارد Westergaard با دست‌پری از سفر ایران زمین خود به اروپا بازگشت. وسترگارد نه تنها از سنگ نبشته‌های تخت جمشید، بلکه از سنگ نبشته‌های پرارزش نقش رستم نیز رونبشته تهیه کرد^{۵۱}.

در سال ۱۸۴۴ ویلکینسون G. Wilkinson ظرفی متعلق به اردشیر^{۵۲} را در سن مارکو San Marco و نیز پیدا کرد. این ظرف دارای نبشته‌ای به چهار زبان فارسی باستان، ایلامی، بابلی و هیروگلیف مصری است^{۵۳}. و سرانجام هولتسمن Holzman با خواندن دو نشان دیگر در میان کوشندگان نیمه راه، سهمی را به خود اختصاص داد. هولتسمن نشانی را (𐎧𐎠𐎢𐎡𐎹)، که ژاکه در سال‌های ۱۸۳۶/۷ «ز» خوانده بود، در سال ۱۸۴۵ به «ژ» تصحیح کرد و نشان 𐎧𐎠𐎢𐎡𐎹 را در همین سال «د» خواند^{۵۴}، که یک سال بعد وسیلهٔ راولینسن «دی» خوانده شد.

دنباله دارد

49. Babylon and Persepolis, London.

50. Journal Asiatique, III. sér., 9, 1840.

51. Grundriss der Iranischen Philologie, II, 68.

۵۲. چون در این نبشته نام پدر اردشیر نیامده است، معلوم نیست که ظرف مورد بحث از آن کدام یک از سه اردشیر هخامنشی است. وایسباخ در Grundriss der Iranischen Philologie, II, 60 می‌گوید، چون اردشیر اول به این خاطر که نخستین اردشیر است نیازی به نوشتن نام پدر خود نداشته است و اردشیرهای دوم و سوم هستند که می‌بایستی نام پدر خود را به خاطر جلوگیری از خطا می‌نوشتند، بنابراین این ظرف می‌تواند از آن اردشیر اول باشد.

به نظر نگارنده دلیل وایسباخ کافی نیست، چون اردشیر اول در تنها سنگ نبشته خود در تخت جمشید، خود را پسر خشایارشا معرفی می‌کند.

۵۳. C. Kossowicz, Inscript. Palaeo-Pers. Interpret. S. در

106. Petropoli, 1872 به چاپ رسیده است.

54. Beitrage zur Erklarung der altpersischen Keilschriften, I. Heft, Karlsruhe 1845.